



ماکنوس

جنگنده آدهای الکترونیکی در سال ۲۰۰۰

مجله تصویر



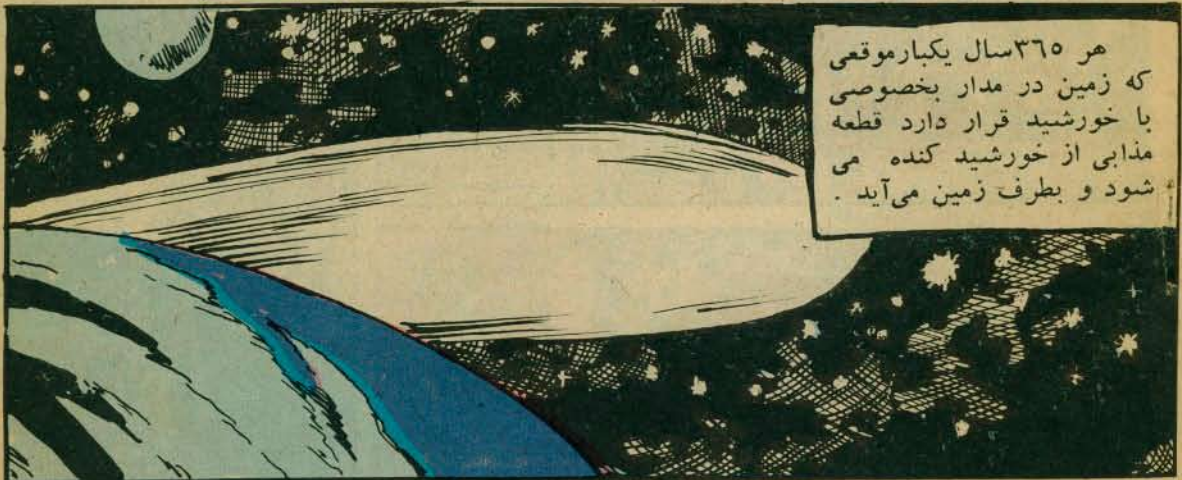
کانادادرای
نوشابه شادی و جوانی



مبارزه در عمق دریا!



موقعیکه ماگنوس مشغول جنگ با یکی از آدمهای الکترونیکی دشمن بود ... اتفاق مهمی در قطب شمال روی میدهد ... که زندگی آینده او را عوض می کند .



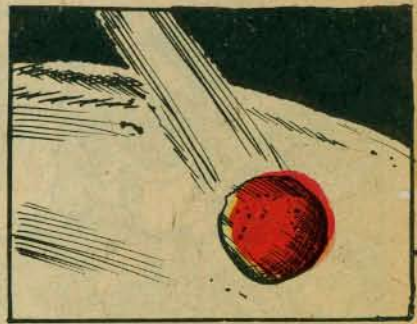
هر ۳۶۵ سال یکبار موقعی که زمین در مدار بخصوصی با خورشید قرار دارد قطعه مذابی از خورشید کنده می شود و بطرف زمین می آید .

وبالاخره بصورت سنک بزرگ و سنگینی در آمده و اینبار در اقیانوس منجمد شمالی می افتد



این گلوله مذاب در حالی که میدرخشد بزمین نزدیک میشد و هر چه بزمین نزدیکتر میشد درخشش خود را از دست میداد .

بعد از سالها سرگردانی در فضا قوه جاذبه زمین آنرا طرف خود می کشد .



دراين اطاقك آدمك الكترونيكي شماره (۱) زندگي ميكنند او اولين آدم الكترونيكي است كه قدرت بسياري دارد و براي نسل بشر خطرناك است .



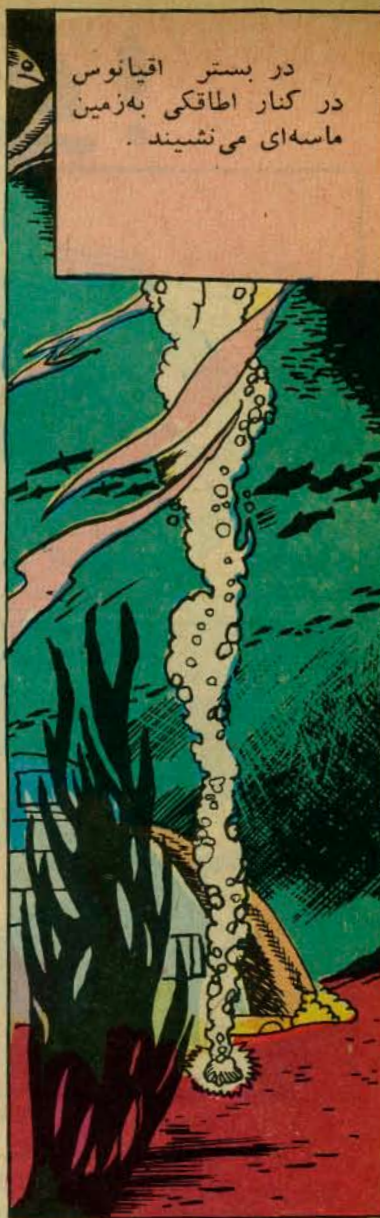
در بستر اقيانوس در کنار اطاقكي به زمين ماسه اي مي نشيند .



آدم الكترونيكي (۱) بچه ابرا كه پرورش داده با تمام فنون الكترونيكي آشنا کرده و نقشه او اينست كه بعد از مدتي نسل بشر را براندازد و از وجود ماكنوس هم بهمين منظور استفاده مي كند



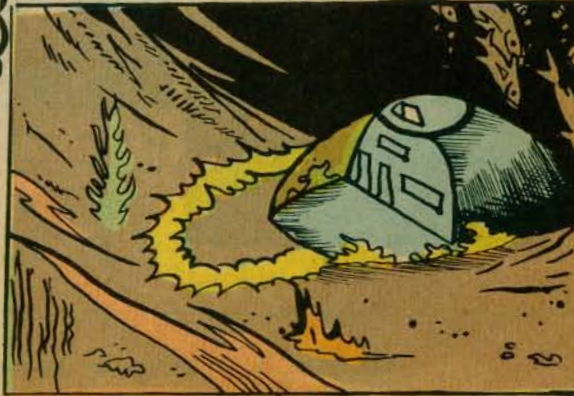
به ماكنوس تمام فن هاي مخصوص خود را آموخته بود و بدن او را طوري تربيت کرده بود كه بيك ضربه آهن را درهم مي كوبيد .



امواج مخصوص سنك مذب كنار اطاقك بداخل نفوذ ميكنند .



حرازت از چيست؟ حتى بداخل بدنه آهني من نفوذ کرده ؟



فقط يك بشرو وجود دارد كه از راز ما آگاه است و قدرتش بياب ما مي مي رسد ، و او بايد از بين برود .



قبل از اينكه خطري مرا تهديد كند نقشه خود را بايد عملي كنم . و نسل بشر را تا قدرتي در بدنم است بايد از ميان بردارم .

اين امواج به مغز من لطمه خواهند زد.... بايد فكري بكنم .



بشر بايد از بين برود دنيا به آدمهاي الكترونيكي تعلق دارد براي اين منظور خواهم جنگيد .



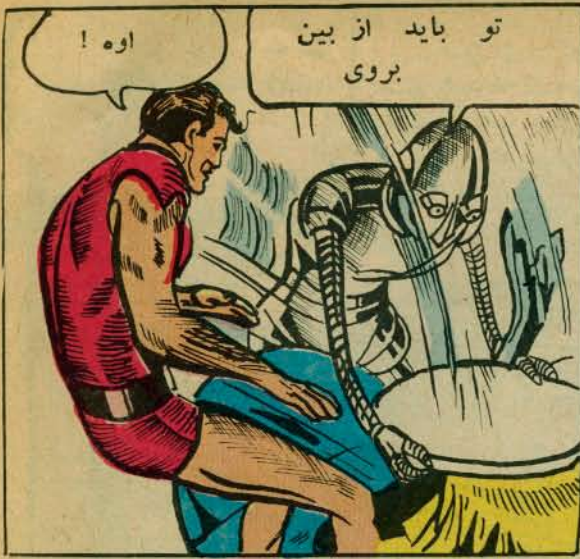
امواج سنك مذاب اثر عجيبی روی مغز آدم الكترونيكي شماره (۱) گذاشته و او را ناگهان دشمن ماكنوس ميكنند .

تا زماني مدافع ما خواهد بود كه روابطشان با بشرخوب باشد .

با شما هم عقیده هستم بشر احتياج به انرژی آدمهاي الكترونيكي دارد .

فرداي آن روز ماكنوس ليا و پدريش و يك ژنرال سازمان دفاع در رستوراني مشغول غذا خوردن بودند .





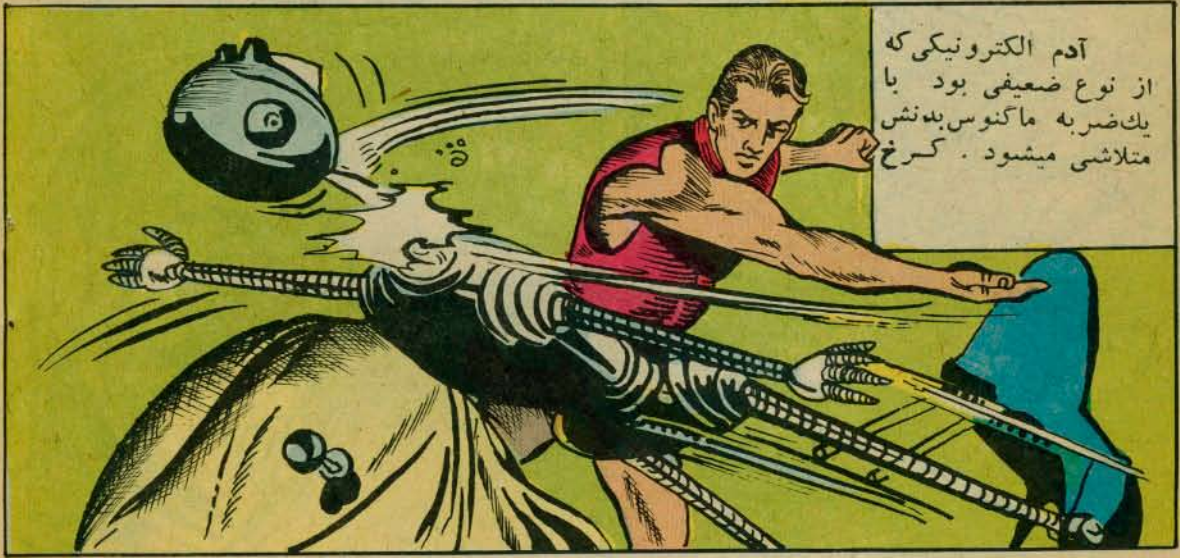
اوه !

تو باید از بین بروی



اگر روزی آنها بر علیه ما

عقب را نگاه کن



آدم الکترونیکی که از نوع ضعیفی بود با یک ضربه ماکنوس بدنش متلاشی میشود . کسرخ



آدمهای الکترونیکی در ساختمان مغزشان فرو رفته که باید مدافع بشر باشند نه اینکه دشمن او ..



چرا این آدمک یکمرتبه بتو حمله کرد ؟

هیچ نمیدانم .

گفته شما مرا قانع نمی کند پدرم را بمنزل میرسانم و دو باره همین جا بر میگردم .
همین يك اتفاق مهم را باید موضوع را مهم تر گرفت ..



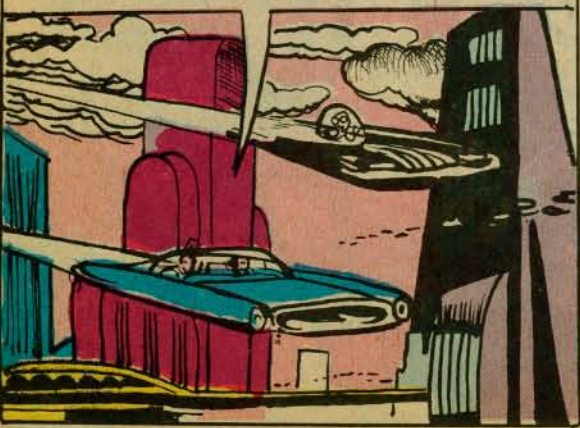
راست می گوید

یکمربه گوش کن ماگنوس، به شما دستور داده شده که فوری ماشین مرا دنبال کنید .



من همین الان بر خواهم گشت. نمی شود کمی صبر کرد تا پدرم را برسانم .

بدنمال شما خواهم آمد حس میکنم که وضع عجیبی پیش آمده بینیم چه می شود .



در مرکز علمی ...

بروی آدمک مطالعه کردم و بهیچ نتیجه ای نرسیدم . فکر میکنم اتفاق امروز يك اشتباه بود .



ماگنوس منم فکر می کنم این موضوع اتفاقی بوده ..

از مرکز علمی دستور داده اند که فوری در آنجا حاضر شوید .



همانطور که حدس می‌زنیم موضوع
باین سادگیها نیست ...



ماگنوس که بدنبال ماشین فضائی آدمک
الکترونیکی می‌رود حس می‌کند که او اشعه‌های
خطرناکی بطرف ماشین آنها می‌فرستد .



تو باید از بین
بروی .



چه کسی بتو دستورداد
که دنبالم کنی و این اشعه‌ها
بطرف ما بفرستی ؟



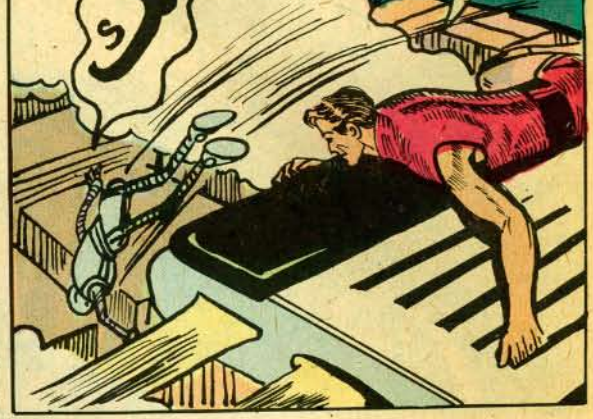
بطرف ماگنوس حمله میکند و حمله او بقدری سریع
است که برای چند ثانیه بر ماگنوس غلبه می‌کند .



آدمهای الکترونیکی -
که دوست ما بودند چرا
اینطور شده‌اند؟
باید منتظر شد تا
بینیم چه میشود .



از خطر بزرگی
جستم .



ماگنوس بچه فکر
میکنی؟



من فکر میکنم که این
آدمها از کسی دستور می
گیرند که فقط قصدشان از
بین بردن نیست .

آنشب ماگنوس در بالکن منزلش قدم میزد ...



آدم الکترونیکی
شماره (۱) که بزرگم کرد
در من حسی بوجود آورد
که بمحض اینکه يك آدم
الکترونیکی بمن نظر
سوتی داشته باشد من
بفهم . ولی امروز دوباره
اشتباه کردم

نمیدانم چرا احساس خطر می
کنم و باید خیلی مواظب بود .



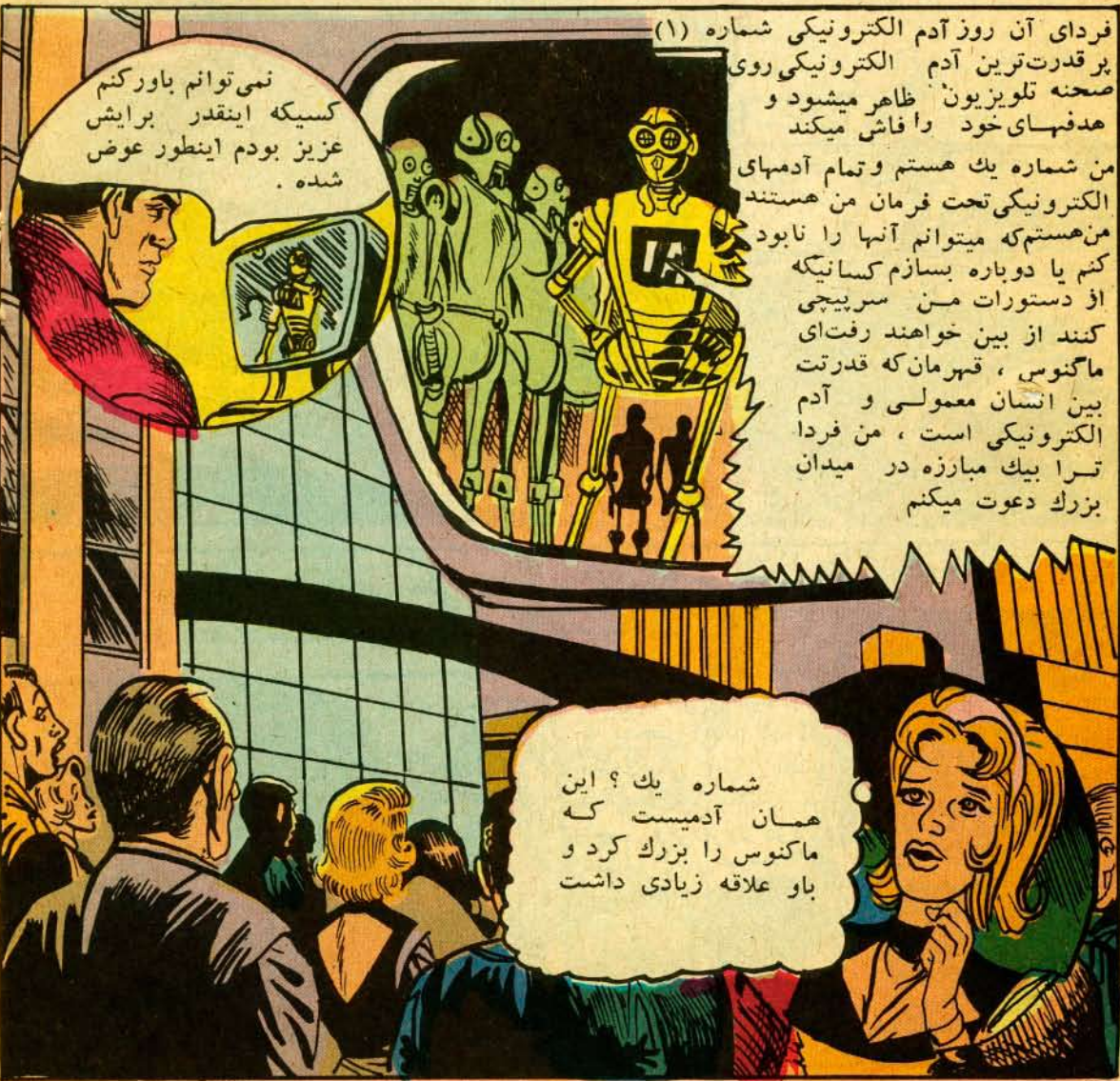


عجیب است که جوابی نمیدهد. همیشه باین طریق میتوانستم با او تماس بگیرم.



بوسیله قوه تلهپاتی (تمرکز فکری بین دو نفر) ماگنوس سعی میکند با آدم شماره (۱) تماس گیرد ...

شماره (۱) صدای مرا میشنوی ؟ من احتیاج به کمک دارم



فردای آن روز آدم الکترونیکی شماره (۱) بر قدرت ترین آدم الکترونیکی روی صحنه تلویزیون ظاهر میشود و هدفهای خود را فاش میکند

من شماره یک هستم و تمام آدمهای الکترونیکی تحت فرمان من هستند من هستم که میتوانم آنها را نابود کنم یا دوباره بسازم کسانیکه از دستورات من سرپیچی کنند از بین خواهند رفت ای ماگنوس ، قهرمان که قدرتت بین انسان معمولی و آدم الکترونیکی است ، من فردا ترا بیک مبارزه در میدان بزرگ دعوت میکنم

نمی توانم باور کنم کسیکه اینقدر برایش عزیز بودم اینطور عوض شده .

شماره یک ؟ این همان آدمیست که ماگنوس را بزرگ کرد و باو علاقه زیادی داشت

از اینکه کسی را که در حکم پدر و مادرم بوده از بین ببرم ناراحتم ولی برای حفظ جان خود وانسانهای دیگر باید با او مبارزه کنم



این خود شماره یک بود. نمیدانم دشمنی او چه سببی دارد؟



هر چیز که میدانم از او یاد گرفته‌ام و حالا باید تمام آنها را بر علیه او بکار ببرم .

باید تمام تکنیک هائی که او بمن آموخته استفاده کنم خود او نقاط ضعف آدم الکترونیکی را گوشزد کرده .



ما کنوس راهی برای جلوگیری از این مبارزه وجود ندارد؟ در میدان بسزرگ شهر

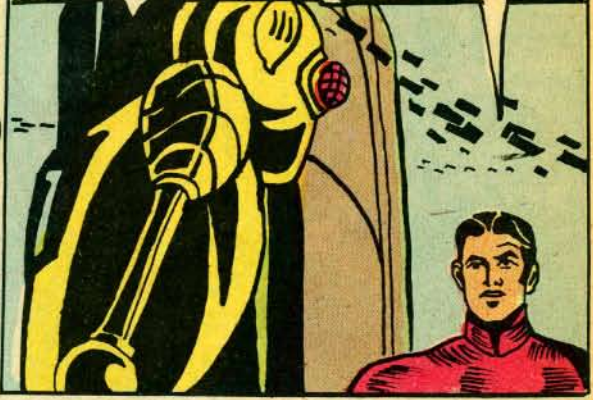
از اینکه سرساعت به میدان آمده‌ای متشکرم. نمی خواستی جلوی هم نسلان خود ترسو جلوه کنی



بله من تا بحال با تو بازی کرده‌ام و حالا وقت آن رسیده که تو را از بین ببرم و برقیه انسانها حکومت کنم



شماره يك. نمیفهمم چرا تغییر کردی ما که با هم دوست بودیم چه کسی مقتدرتر است معلم یا شاگرد؟



- در مقابل ضربات او مقاومت کردن کار مشکلی است ..



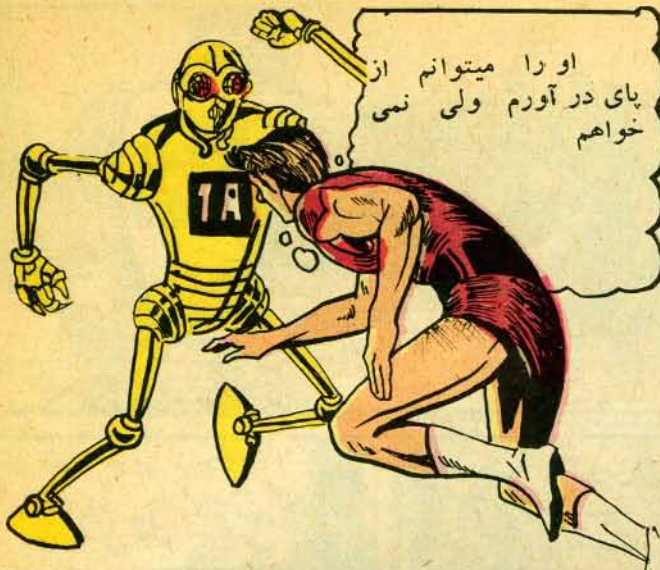
تا لحظه‌ای دیگر از بین خواهی رفت هر حرفی داری بگو

ما کنوس ضربه بزن ..

چرا ما کنوس ضربات او را جواب نمی‌دهد؟ چرا اینطور ضعیف بنظر می‌آید؟



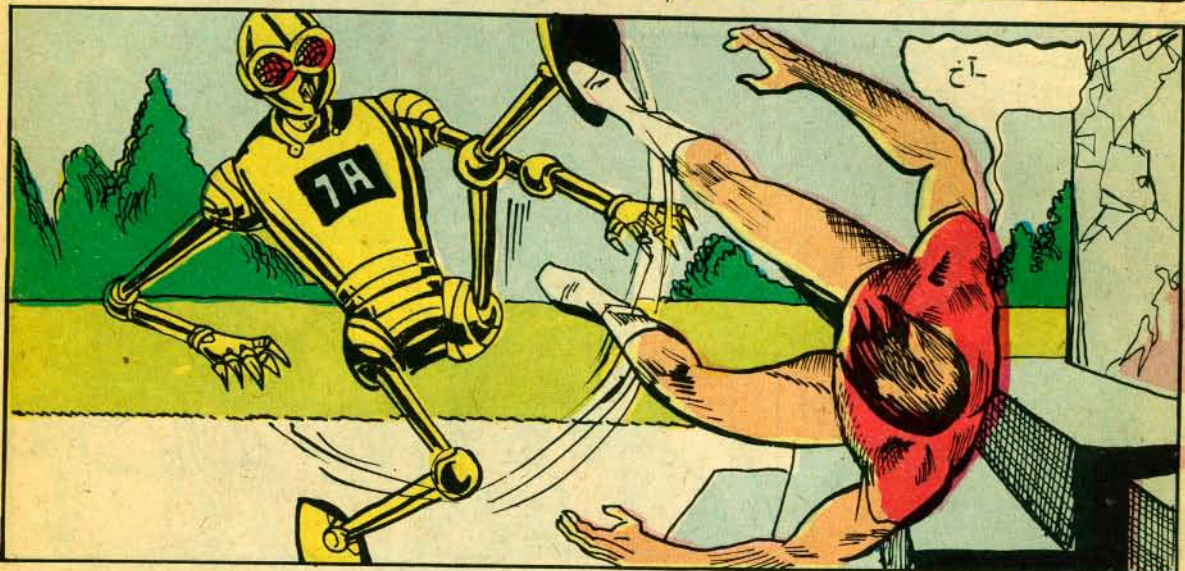
با بیرحمی به ما کنوس حمله می‌کند ..



او را میتوانم از
بای در آورم ولی نمی
خواهم



درد او را می دانم
اونمی تواند دست
بروی کسیکه
بزرگش کرده بلند
کند.



آخ



او واقعا قصد کشتن
مرا دارد ..



ماگنوس... عزیزم، قدرت خود
را متمرکز کن اگر بخواهی
می توانی سسپولت او را از
بین ببری



آدمک دختر بیچاره را هول می دهد

اوه ماگنوس



بروبه ماگنوس بگو
بلند شود و مردانه
به جنگد



مگر تو ماگنوس را بوجود
نیاوردی چرا میخواهی
او را از بین ببری ؟



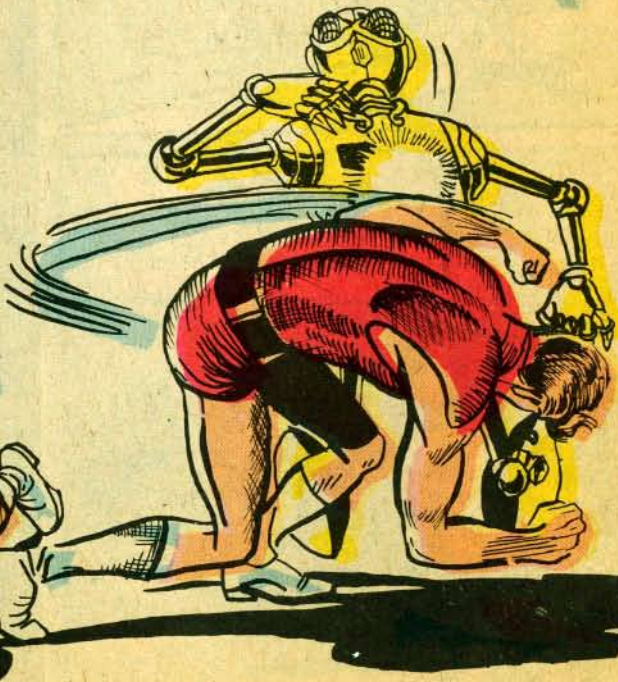
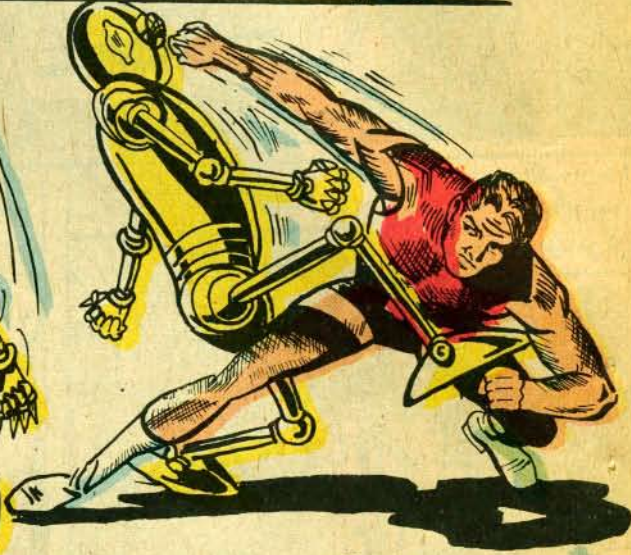
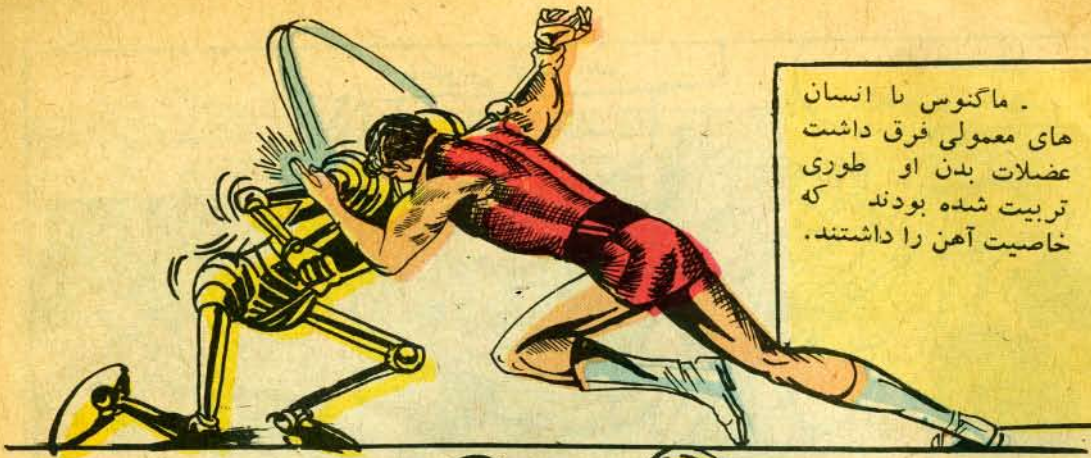
شماره يك آدمک
سابق نیست . دراو بد
جنسی شیطانی بوجود
آمده و بنا براین باید از
میان برداشته شود



ماگنوس از دیدن این منظره ناراحت شد تصمیم
میگیرد که بین پدر خوانده و انسانها یکی را ترجیح
دهد

الان خدمت میرسم

ماکنوس با انسان
 های معمولی فرق داشت
 عضلات بدن او طوری
 تربیت شده بودند که
 خاصیت آهن را داشتند.



هیچوقت نمیتوانی مرا
انها بیاندازی .

ماگنوس ادامه بده
اورا بکوب

مردم ماگنوس را
تشویق می کنند .



ماگنوس اگر او را
از بین نمی بردی او توو
نسل بشر را نابود می کرد

چند دقیقه بعد



ممکن نیست
شاگردی بر معلم خود
غلبه ك ... ك ... كنج !!



من برنده هستم...
فقط تو میدانی که
پیروزی دردآوری بود



- در یکی از کارخانجات
ساخت آدمهای الکترونیکی
کارکنان کارخانه از تلویزیون
مشغول تماشای این مبارزه
هستند



اول ماگنوس هیچ
کدام از ضربات او را
جواب نداد.. وقتی دید
سکن است از بین برود
حمله خود را شروع کرد.

ماگنوس با اکراه
به شماره یک ضربه می
زند؟ مثل اینکه نمیخواهد
او از بین برود .



اگر از من می پرسید
باید بگویم که
موضوع مهمتر
از این چیزهاست .

فکر می کنم ماگنوس
مخصوصا اینکار را کرد
تا بیشتر بین مردم
محبوبیت پیدا کند ..

او همیشه منی
گفت که آدمهای
الکترونیکی برای نسل
بشر لازم هستند و حالا
خودش با آنها میجنگد .



. خوب پس برنده
شد؟ خیلی دلم میخواست
بفهمم چگونه این مرد را
میتوان از پای در آورد.





مطمئن هستم که موضوعی در میان است که ما کنوس نمیخواهد کسی از آن خبردار شود.



از این صحبتها نتیجه ای نمیگیریم برای صحبت نزد ما کنوس خواهیم رفت .



در مرکز علمی ما کنوس خیلی متشکرم ولی خواهش عجیبی از من کرده ای ولی در مقابل تونه نمی توانم بگویم .
من باید بدن شماره يك را بررسی علمی بکنم .



اگر فکر کنیم متوجه می شویم که چرا ما کنوس بعد از خاتمه مبارزه شماره يك را روی دستهای خود گرفته بیرون برد ..

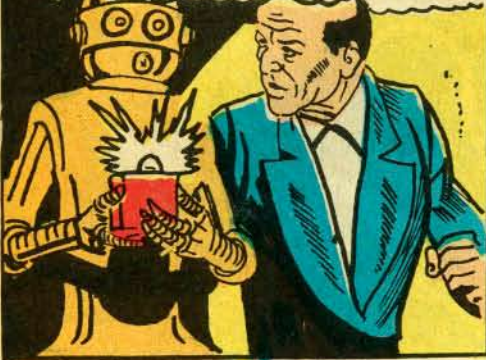


چرا ما کنوس جسد شماره يك را در آغوش گرفته ؟ او کجا میرود ؟
آنها را دنبال کنید و دقیقه به دقیقه گزارش دهید



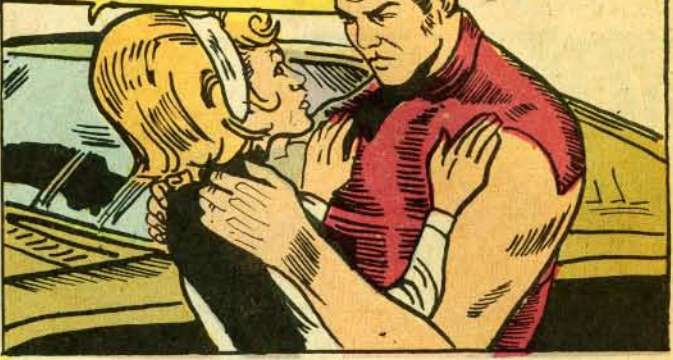
ما کنوس فکر می کنی بدن او را بطریقی میشود تعمیر کرد ؟
یواش سعی می کنم که او را درست کنم چون زندگی را باو میدونم

گمی دیرتر گفتی آنها در اقیانوس بسیار خوب منجمد شمالی هستند؟ ماگنوس واقعا دارد کارهای عجیبی می کند شما با سه نفر دیگر با من به ساحل بیائید.

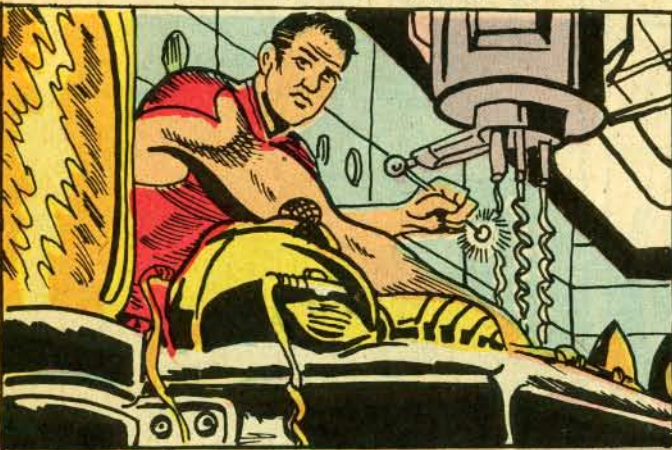


هنوز نمیدانم که چرا شماره يك اينطور عوض شد بمحل زندگی او خواهم رفت و سعی خواهم کرد که با وسائلی که در آنجا وجود دارد او را تعمیر کنم.

دعا می کنم که سالم برگردی .. خیلی مواظب باش



ماگنوس به محل زندگی شماره يك در ته اقیانوس رفته و ساعتها با بکار بردن تمام اصولی که خود شماره يك با او آموخته بود مشغول کار میشود



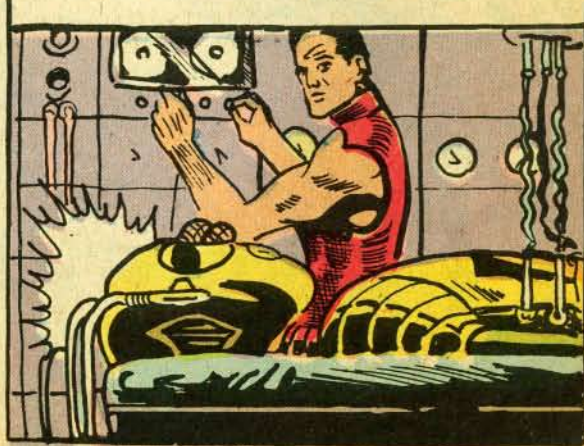
خوب آقای جنکنده آدمهای الکترونیکی بزودی خواهید فهمید که این کارهای سری شما به نتیجه مطلوبی نخواهد رسید.



شماره يك تکانی می خورد و ماگنوس موفق میشود



با بکار بردن دستگاههای مجهز شماره (۱) بالاخره اشعای داخل بدنه او میکند



بعد از اینکه ماگنوس قضیه را شرح میدهد

خدا را شکر که تو را
کاملاً از پای
نیانداختم وگرنه
تعمیرت غیر ممکن بود

فکر میکنم سبب این تغییر اشعه‌ای
بوده که از سنک مذاب بمن
رخنه کرد یادم است که اشعه‌آنها
حس کردم حالا اثرش از بین رفته



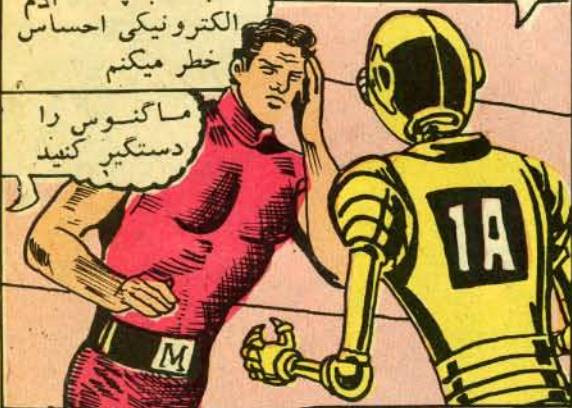
از شنیدن صدایت خیلی خوشحال هستم - حالا چرا باینجا آمده‌ای



ماگنوس تو مواظب فکر نمی کنم که کسی

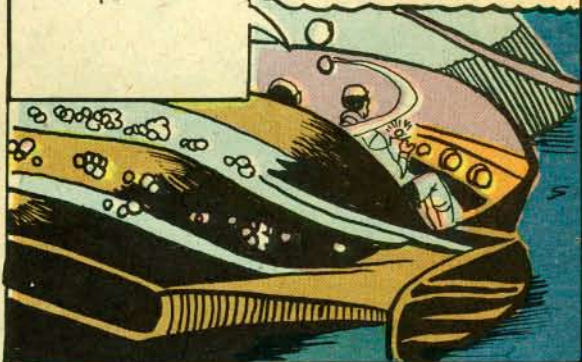
بودی که کسی از اسرار سوء ظن برده
ما سر در نیاورد و مظنون باشد صبر کن ببینم
از جانب چند آدم
الکترونیکی احساس
خطر میکنم

ماگنوس را
دستگیر کنید

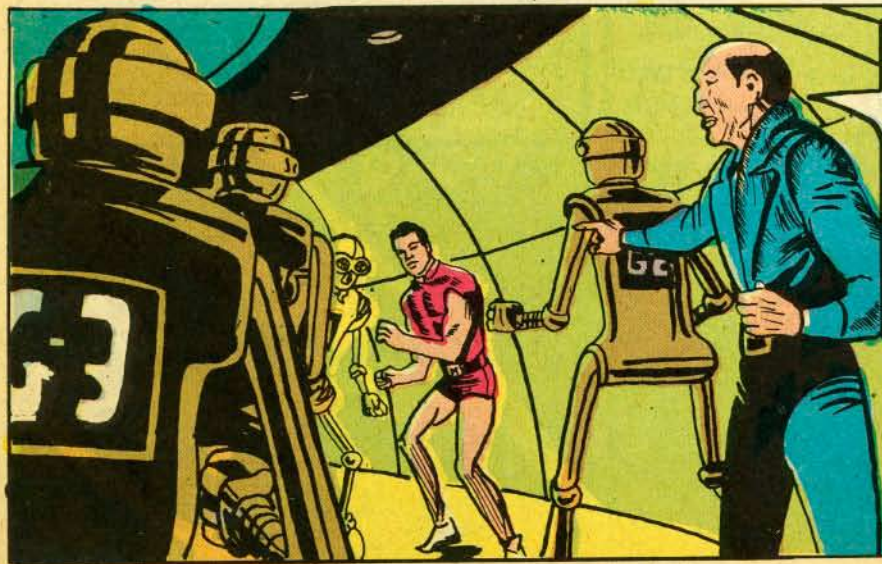


در عمق اقیانوس نزدیک اطاقك شماره يك

گزارشات اینطور
میگویند که شماره (۱)
دوباره بکار افتاده است
دستگیر و تحقیق
کنیم.

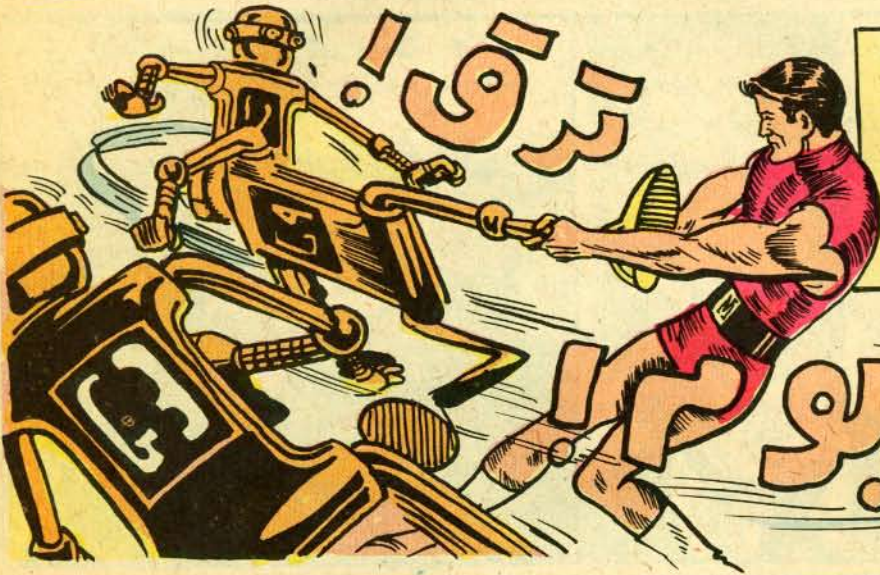
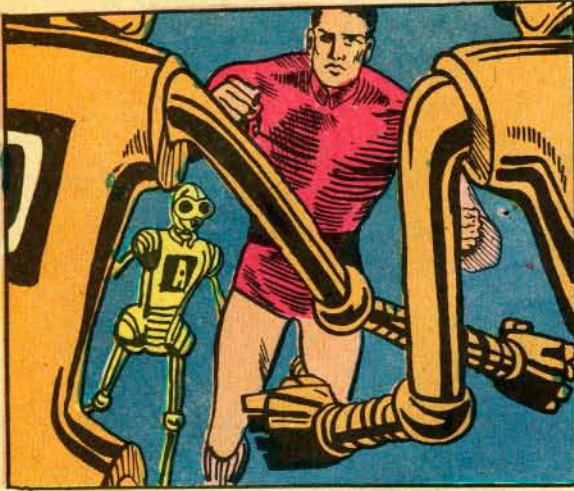


تمام مبارزه شما
برای فریب دادن ما بود
ای بد جنس‌ها. دوستان
ماگنوس را دستگیر
کنید.



ولی ماگنوس به کمک احتیاج ندارد.

بدون توجه به آدمک شماره يك سه
آدمک بطرف ماگنوس حمله میکنند .



ماگنوس یکی از آنها را با پا میگیرد و راه دو تای دیگر را سد میکند چون بعد از مبارزه با شماره (۱) شکست دیگران برای ماگنوس آسان بود



بسیار خوب

آدمک احمق ، چرا ایستاده ای ، برو بجنگ .

حالا بگوئید که در اینجا چکار میکنید ؟



فرزندم ؟ فرزندم ؟
 همانطور که حدس می‌زدم
 رابطه‌ای سری بین شما وجود
 داشت من راجع باین موضوع
 سکوت نخواهم کرد.

- سئوالی کردم
 جواب بدهید ؟

ماگنوس فرزندم
 زیاد به او سخت‌نگیر .



من با امثال تو
 هیچوقت چنین قراری
 نخواهم گذاشت .

شما باید اسرازی که راجع
 به تسلط بر بدن آدمهای
 الکترونیکی می‌دانید بمن
 بگوئید

ولش کن ماگنوس تشریح زاهی هست که
 کردن این موضوع برای
 این سر را فاش
 نکنم

او مشکل است



بارك الله شماره يك.

ماگنوس چاره ای
 نداری اگر شرط را قبول
 نکنی آبرویت می‌رود .

۳۰ دقیقه که زیر
این کلاه بماند تمام
جریانات را فراموش میکند.

این کلاه الکترونیکی
روانی است که بمغز نفوذ می
کند کمک کنید ..

صبر کنید چکار
میکنید ؟



پایان

مسابقه داستان

با توجه به نقاشیهای
 این دو صفحه داستانی
 بنویسید و برای ما
 نفرستید. بهترین
 داستان با سه شما
 در این صفحه چاپ
 خواهد شد



۱

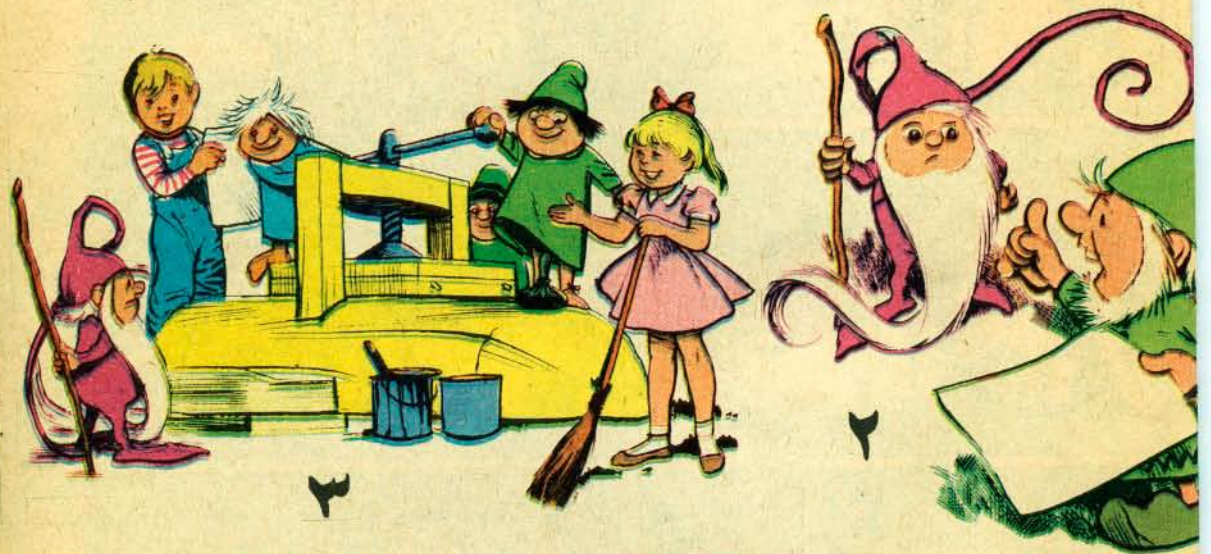
۵



۴



بازی



۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲
۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹
۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶
۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳
۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰
۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۱	۲	۳	۴	۵	۶
۴۹	۵۰	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱
۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳
۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴
۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵

حل جدول شماره ۸



داهوکا سرخیوکت شوخ



وقتی که سرخیوکتها به هم می‌رسند خودشان می‌بزنند!

